

برخی زمینه‌های شکل‌گیری شهادت امیرالمؤمنین (ع)



شناسه خبر: ۱۴۰۱۷۷ یکشنبه ۱۲ فروردین ۱۴۰۳ - ۱۳:۲۵

پس از سقیفه و به دنبال حاشیه رفتن سنت نبوی و آموزه‌های ناب قرآن، زمینه‌های انحطاط جامعه مسلمین شکل گرفت تا حدی که تا زمان روی کار آمدن امیرالمؤمنین، پوسته‌ای از دین باقی نمانده بود و صف‌اولی‌های لشکر اسلام درگیر مال‌اندوزی و هدر دادن بیت‌المال بودند.

به گزارش خبرنگار فرهنگی موج خبر، ماجرای شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از تلخ‌ترین رویدادهای تاریخ صدر اسلام است که نتیجه یک عمر کج‌روی امت اسلام از آموزه‌های ناب اسلام و سنت نبوی بود؛ یعنی از آن زمان که مقام خلافت و امامت ایشان پس از رویداد غدیر مورد غصب قرار گرفت، انحطاط مسلمانان آغاز شد.

صف‌اولی‌های لشکر پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود آنکه در غدیر از زبان مبارک آن حضرت شنیدند که باید سر به

طاعت امیرالمؤمنین علیه السلام بسپارند و بابت آن بر وصی پیامبر تبریک گفتند، بلافاصله با وفات پیامبر، عهد خویش را فراموش کردند و از امیرالمؤمنین نه تنها رویگردان شدند بلکه به بدترین شکل ممکن با آن حضرت برخورد داشتند.

این رفتار، آغاز بنا نهادن سنتی نامبارک در امت اسلام بود تا از آن به بعد هر کسی به خود اجازه دهد از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله سرپیچی کند و کار خلافت را به شورا بسپارد؛ در حالی که همگان می دانستند پیامبر جز وحی حرفی نمی زند و جز با وحی رفتاری از خود بروز نمی دهد.

به طور طبیعی این نوع سرپیچی از فرمان خدا و رسولش نتیجه ای جز سقوط و انحطاط جامعه اسلامی از ارزش های اسلامی را نداشت لذا امت اسلام به سنت های جاهلی بازگشت و نظام طبقاتی که پیامبر سال ها برای برچیدن آن زحمت ها کشیده بودند، مجدداً نهادینه شد.

در کنار آن، سیاست منحوس منع کتابت و نقل حدیث نبوی در دستور کار حکومت قرار گرفت تا به این ترتیب حجم زیادی از احادیثی که پیامبر درباره فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود به فراموشی سپرده شود و علی علیه السلام روز به روز بیشتر در بین مردم به انزوا کشیده شود و البته این سیاست در سال های بعد و در زمان معاویه لعنة الله علیه شدت یافت تا جایی که تا عصر امام صادق علیه السلام در منبرها آشکارا به سب آن حضرت می پرداختند.

با وجود تمام این بلاها و مصیبت هایی که بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند، او در کنار حکومت ها ماند و بلکه با مشورت های خود، کمک کرد دشمنان خارجی گزندی به مسلمانان وارد نکنند و یا سنت نبوی بیشتر از اینها به حاشیه نرود. هرچند نقل و کتابت حدیث منع قانونی شد اما ایشان همراه با یاران با وفای شان هیچ گاه به این توطئه بها ندادند.

اما آن زمان که مردم با تلخی کار خود مواجه شدند و عقوبت کار خود را درباره رویگردانی از عهد پیامبر با گوشت و پوست و استخوان چشیدند، به درب خانه امیرالمؤمنین یورش بردند تا با ایشان عهد ببندد تا جایی که به تعبیر خود آن حضرت، نزدیک بود حسنین علیهما السلام زیر دست و پای مردم بمانند.

ایشان با تلخی این مسئولیت را قبول کرد، چرا که دیگر اثری از سنت های نبوی نمانده بود. امثال طلحه و زبیر که از فرماندهان ارشد لشکر پیامبر بودند، به تعبیر ابن ابی الحدید معتزلی به قدری غرق مادیات شدند که کاخ های مرمرین برای خود می ساختند و بیت المال را به چپاول می بردند. همچنین حاکمانی را منسوب کرده بودند که در فساد شهره بودند که از جمله آنها معاویه بود که حکومت شام را از زمامدار سوم گرفته بود، اما زمانی که امیرالمؤمنین قصد عزل او را داشت، به دشمنی با آن حضرت پرداخت. بنابراین پذیرش چنین جامعه منحطی از سوی آن حضرت مشروط به

پازپس گیری بیت المال مسلمین از مفسدان اقتصادی شد که آنها این شرط را پذیرفتند، اما بعدها زیر عهد خود زدند و مقابل امام ایستادند.

نهایت اینکه انحطاط جامعه مسلمین سبب صف آرایی سه گروه از دشمن در بین خود مسلمانان شد که «ناکثین» و «مارقین» و «قاسطین» بودند، همان سه گروهی که پیامبر صلی الله علیه و آله سال ها قبل از عداوت آنان خبر داده بود. امام صادق علیه السلام ضمن روایتی فرمود، پیامبر به همسرش گفت: «... ای ام سلمه بشنو و گواه باش این علی بن ابی طالب سید مسلمانان و امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان و کشنده ناکثان و قاسطان و مارقانست؛ وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ؛ گفتم یا رسول الله ناکثان کیانند؟ فرمود آنها که در مدینه بیعت کنند و در بصره بشکنند، گفتم قاسطان کیانند؟ فرمود معاویه و اصحاب شامی او، گفتم مارقان کیانند؟ فرمود اصحاب نهروان.» پس از پایان جنگ نهروان که با شکست سخت خوارج توسط سپاهیان امیر المؤمنین علیه السلام همراه بود، سران خوارج جلساتی در شهر مکه شکل دادند. در یکی از این جلسات سخن از علی علیه السلام و انتقام از حضرت به میان آمد و به این نتیجه رسیدند بهتر است امت اسلام را از وجود او راحت کنیم. به این ترتیب یکی از خوارج مأمور این ترور شد که ابن ملجم مرادی (لعنة الله علیه) نام داشت.

انتهای پیام/

انتهای پیام/